



ادبیات

تاریخچه مختصر رمان

ترجمه: حسین ابراهیمی (ولند)

رمان

این مقاله با بحثی دربارهٔ عناصر رمان از جمله طرح، شخصیت پردازی، مضمون، موقعیت و دیدگاه شروع می‌شود؛ با تأملی در انواع رمان ادامه می‌یابد و بعد به شرح انواع اشکال ادبی‌ای که رمان تکامل یافته آنهاست، می‌پردازد. هستهٔ مرکزی این مقاله بررسی کوتاه تکامل رمان در اروپا و آمریکا. از قرن هفدهم تا قرن بیستم است. بررسی رمانها و رمان نویسهای مهم موضوع مقاله‌های جداگانه است. برای اطلاعات بیشتر می‌توان به مقاله‌های ادبیات آمریکا، ادبیات انگلیس، ادبیات فرانسه مراجعه کرد. اشکال رمان، همانند رمان گوتیک و نیز اشکال وابسته دیگر آن، چون داستان کوتاه نیز موضوع مقاله‌های جداگانه است.

دگرگونیهای ناگهانی زمانی و مکانی، در تغییر بین رویداد بیرونی و تفکر یا احساس درونی و نیز در داشتن دیدگاه جستجو کرد. رمان در میان تمام اشکال ادبی، از همه غنی‌تر و قابل انعطاف‌تر است.

عناصر رمان

رمان شامل عناصر گوناگونی از جمله طرح، شخصیتها، موضوع، موقعیت و دیدگاه است. گرچه این عناصر همیشه درهم می‌آمیزند تا تأثیر واحدی را سبب شوند، می‌توان آنها را به عناصر تجزیه و تحلیل، از هم جدا کرد. طرح رمان اغلب بیرونی یا خارج از ذهن شخصیتهاست؛ نمونهٔ این طرح را می‌توان در داستانهای ماجراجویی مثل سه تفنگدار اثر الکساندر دوما و آخرین موهیکانها اثر جیمز فنیمور کوپر دید. طرح آنتن که در رمانهای روان شناختی هنری جیمز ویرجینا وولف دیده می‌شود، می‌تواند درونی یا داخل ذهن شخصیتها نیز باشد.

شخصیتها می‌توانند همانند شخصیت آقای میکابر و فاگین، چارلز دیکنز کاریکاتورهای بسیار ساده و سطحی یا همانند شخصیت استفان ددالویس، جیمز جویس و جی گتسی اف، اسکات فیتز جرالده تصویرهای کاملاً پیچیده‌ای باشند. گاهی شخصیتها می‌توانند نمایندهٔ تپهای اجتماعی باشند؛ مثل شخصیت قوزنشین جان گلس ورتی و بییت سینگر لوئیس که نمایندهٔ طبقات میانی جامعه‌اند. گاهی نیز شخصیتها می‌توانند تصویرگر اندیشه‌ها باشند، مثل شخصیت کاندید و لئو که نمایندهٔ خوشبینی است و شخصیت اسکوایر الورتی هنری فیلدینگ که نمایندهٔ نوع دوستی است. در رمانهای نو شخصیت مرکزی اغلب فاقد خصوصیات و ویژگیهای مشخصی است. با این حال او اساساً مرکز آگاهی است که بر شخصیتهای دیگر منعکس می‌کند.

مضمون یک رمان معنی یا اندیشهٔ غالب بر آن است. بسیاری از داستانهای ماجراجویی تقریباً هیچ مضمونی در بر ندارند. رمان عقاید، همانند رمان اندیشه در برابر اندیشهٔ الدوس هاکسلی تقریباً سرپا مضمون است. رمانهای رئالیستی، همانند رمان میدل مارچ جورج الیوت و خوشه‌های خشم جان اشتاین بک برآند تا عقاید اجتماعی بسیاری را مطرح کنند.

رمان تمثیلی، همانند سفر زائر جان بونیان، آمیخته با عقاید فلسفی و مذهبی است.

موقعیت یک رمان، زمان و مکانی است که واقعه در آن به وقوع می‌پیوندد. موقعیت می‌تواند

اصطلاح رمان را برای گروه زیادی از آثار ادبی به کار می‌برند. با این حال برای تمایز رمانها از اشکال ادبی دیگر ویژگیهای مشخصی وجود دارد. رمان داستانی است به اندازهٔ یک کتاب؛ داستانی که خواننده آن را به تنهایی می‌خواند. چنین داستانی مانند نمایشنامه و یا ترانه‌ای ملی که سازی همراهِش کند، قابل اجرا نیست. در رمان برخلاف داستان کوتاه، طرح، شخصیت پردازی و موضوع، هستهٔ تکامل می‌یابد و معمولاً تغییرات متعددی در زمان، مکان و مرکز توجه آن روی می‌دهد.

گرچه رمان شکل ادبی معینی است، می‌تواند از شکلهای ادبی دیگر هم عناصری را در خود داشته باشد. این شکل ادبی می‌تواند همچنان دراماتیکی یک نمایشنامه، شرح و بیان یک مقاله و خیال پردازی یک شعر را در خود داشته باشد. برتریهای رمان بر نمایشنامه را باید در آزادی بیشتر نویسندهٔ آن در توصیف و تحلیل، در



تشخیصی معرفی و ارائه می‌شوند. قرن نوزدهم در تسلط چنین رمانهایی بوده اما رمان همچنان که از انواع دیگر داستان رشد و تکامل می‌یافت، تاریخی بسیار طولانی‌تر از این زمان داشت.

پیشازان رمان

نخستین پیشازان رمان، شاعران حماسه سرایی بودند که به ذکر اعمال برجسته یک قهرمان می‌پرداختند. قدیمی‌ترین حماسه‌ها مدتها پیش از آن که انسان نوشتن را بیاموزد وجود داشتند. شاعران باستانی که می‌توانستند ساعتها و حتی روزها داستان بگویند، چنین شعرهایی را یا می‌خواندند یا می‌سرودند. از جمله مشهورترین اشعار حماسی ایلیاد و اودیسه هومر، شاعر یونانی، را که حدود قرن هشتم پیش از میلاد نوشته شده است باید ذکر کرد.

در خلال اواخر قرون وسطی حماسه‌ها جای خود را به داستانهای عاشقانه که فضایی آرام‌تر، غرور، عشق و ادب را به کمال می‌رساندند، داد. در ادبیات انگلیسی قصه شوالیه اثر جئوفری چاسر - قرن چهاردهم میلادی - که به نظم و مورت دارتر اثر سروتوماس مالوری - قرن پانزدهم میلادی - که به تر نوشته شده‌اند، نمونه داستانهای عاشقانه سلحشوری (ژمانس) هستند. شخصیهای داستانهای عاشقانه چنان جسور و پرهیزگار بودند که به نظر می‌آمد از واقعیت بسیار دورند. در واکنش به این نوع داستانها، داستانهای غیر عاشقانه‌ای به نام قلیو^۱ که بر سرشت ناهنجارتر بشر تاکید داشت و نیز قصه‌های دیگر، کم‌کم ظاهر شدند. در قصه‌های کتر یوری چاسر و در بسیاری از رویدادهای دکامرون اثر بوکاجیو - قرن چهاردهم - از این قلیوها دیده می‌شد.

در ایتالیا قصه‌های کوتاه رئالیستی زندگی معاصر را که معمولاً کمندی بودند. novella و در فرانسه nouvelle می‌گفتند. هر دو این واژه‌ها به کلمه انگلیسی «novel» یعنی «نوو» ارتباط می‌یابند. داستانهای مشور کوتاه از آن جهت نو بودند که به جای پرداختن به زندگی عاشقانه یا قهرمانی گذشته به ترسیم زندگی عادی در زمان حال می‌پرداختند. در فرانسه nouvelle قصه‌ای کمندی از زندگی واقعی بود که در مقابل داستان عاشقانه ظاهر شد. در ادبیات انگلیسی واژه «novel» در مقابل واژه رمانس، به معنی داستان رئالیستی بلندی به کار رفت که شرح مطلوب یا باشکوهی از زندگی را ارائه می‌داد.

در قرن شانزدهم و در اسپانیا نوع ویژه‌ای از داستان که از زندگی همان زمان سخن می‌گفت



واقعی، کتابهای و یا آمیخته‌ای از هر دو باشد. موقعیتهای اصلی رمان از نوست همینگوی خورشید همچنان می‌درخشند، پاریس و پامپلونا، اسپانیا، پس از جنگ جهانی اول است. در مقابل، موقعیت جزیره‌ای رمان ویلیام گلدینگ، یعنی سالار مگها، هیچ جزیره خاصی نیست. موقعیت رمان فرانتس کافکا، قصه‌نیز کلی و کتابهای از وضعیت انسانی است. موقعیتهای کتابهای اغلب با جزئیات قانع‌کننده و واقع‌گرایانه، مثل موقعیت رمان توماس مان، کوهستان جادو توصیف می‌شوند.

دیدگاه یا شیوه بیان رمان، بستگی به آن دارد که چه کسی داستان را تعریف می‌کند. اگر شخصیتی مثل پیت در رمان آرزوهای بزرگ چارلز دیکنز، داستان خودش را تعریف کند، شیوه بیان را اول شخص می‌گویند. اگر گوینده داستان از شخصیتهای داستان نباشد، دیدگاه سوم شخص است. راوی رمان پیرمرد و دریا اثر ارنست همینگوی سوم شخص است. با این حال راوی به دیدگاه پیرمرد بسیار نزدیک باقی می‌ماند. در بسیاری از داستانهای همینگوی راوی به درون ذهن هیچ یک از شخصیتهای داستان وارد نمی‌شود، او فقط به گزارش رویداد و حرفها می‌پردازد و بدین ترتیب داستان را به نمایشنامه شبیه می‌کند. وقتی راوی سوم شخص از محدودیتهای معمول زمان و مکان رها باشد، مجاز است تا به درون و بیرون ذهن شخصیتها حرکت کند؛ در این حالت او را دانای کل^۲ می‌گویند. نمونه یک راوی دانای کل را در رمان تام جونز هنری فیلدینگ می‌بینیم که به توصیف افکار، احساسات و اعمال شخصیتهای مختلف می‌پردازد.

انواع رمان

بسته به هدف نویسنده و جنبه‌ای از زندگی که به آن علاقه نشان می‌دهد، انواع متعددی از رمان وجود دارد. رمان عقاید یا مفاهیم فکری و رمان رفتاری^۳ با ستهای اجتماعی سروکار دارد؛ رمان تاریخی به قایع گذشته مربوط است و رمان علمی-تخیلی تلاش می‌کند آینده را توصیف کند. برخی رمانها را یا به رمانهای رئالیستی (واقعگرا) و یا به رمانهای ژمانس (عاشقانه) تقسیم‌بندی کرده‌اند. رمان پلیسی را نیز به نوع سرموز یا تعلیقی طبقه‌بندی کرده‌اند. احتمالاً سرچشمه چنین رمانی که در آن عقاید و طرحی ساده به کار رفته است، رمان واقعگراست. در رمان واقعگرا شخصیتهای پیچیده در برابر زمینه اجتماعی کامل و قابل

ظاهر شد. این داستان را بعداً قصه قلاشان گفتند، چرا که شخصیت مرکزی آن شخص قلاش بود. این آدم قلاش شخص آب زیر کاه و پست بود یا این همه قهرمانی سرگرم کننده هم بود. او معمولاً به همه جا سفر می‌کرد و آدمهایی از لایه‌های مختلف اجتماع را می‌دید. او برای گذران زندگی کاملاً به هوش خود متکی بود و از آنهایی که از او کم هوشتر بودند، سوء استفاده می‌کرد. یکی از نخستین قصه‌های قلاش لازاریو دو نئورس (۱۵۵۱) است که نویسنده آن ناشناس مانده است. شخص قلاش معمولاً خودش داستان‌ش را برای خواننده تعریف می‌کند. ویژگیهای قهرمان قلاش در چهره‌های داستانی دوره‌های بعد، مثلاً در مول فلاندرز، دانیل دیفو و آگی مارچ سال بلو به کار گرفته شد.

واکنش علیه داستان عاشقانه قرون وسطایی و قصه قلاشان به خلق نخستین رمان مهم یعنی دن کیشوت (۱۶۰۵)، اثر میگل سروانتس، منجر شد. شخصیت مرکزی این رمان چهره‌های ضد قهرمان بود که خود را قهرمان تصور می‌کرد. او در واقع مرد معمولی و میانسانی بود که از شدت مطالعه داستانهای عاشقانه و سلحشوری، پیوند خود با واقعیت را از دست داده بود. هنگامی که دن کیشوت سعی می‌کند در دنیای واقعی همانند دنیای داستانهای عاشقانه و سلحشوری زندگی کند، سروانتس به بیشترین مصالح طنز و شفقت دست می‌یابد. برخلاف داستانهای حماسی و عاشقانه‌ای که مبین مجموعه‌ای سنتی از ارزشها و قواعد بی‌چون و چرای اخلاق است، دن کیشوت تمام مفاهیم و ارزشهای پذیرفته را به زیر سؤال می‌برد و بر کشاکش ما بین فرد و جامعه صحنه می‌گذارد. قسمت دوم این رمان مردم پسند در سال ۱۶۱۶ منتشر شد.

قرن هفدهم و هیجدهم

گرچه در مشرق زمین و در دوران باستان نیز همانند قرون وسطی و دوران رنسانس اروپا، داستانهای منثور طولانی نوشته شده بود، در واقع این زیانهای فرانسوی و انگلیسی بود که در قرن هفدهم و هیجدهم رمان نورا تکامل بخشید. فرانسه، در فرانسه شیوه نوشتن داستانهای عشقی و سلحشوری با آثار مفصل مارلین و جورجوز داسکواری - کوروش کبیر (۱۶۴۹) با بیش از ده هزار صفحه در بیست جلد - به پایان رسید. در واکنش به این داستانهای عشقی - همانند واکنشی که سروانتس نسبت به قصه‌های سلحشوری نشان داده بود - پل اسکارون در سال

۱۶۵۱ داستانی ضد عشقی نوشت. این داستان که تا حدی به شیوه قصه قلاشان و برای تأکید بر تضاد آن با داستانهای عشقی ایده آلستی خانواده اسکودری نوشته شده بود، داستان عشقی مضحک نام داشت.

جیش دیگری که از داستانهای عشقی کهنه فاصله می‌گرفت، ملهم از داستان شاهزاده خانم کله و من (۱۶۸۷) اثر گیتس دلافايت بود. این داستان نه تنها حوادث بیرونی بلکه زندگی درونی اندیشه و عاطفه را نیز ترسیم می‌کرد. مقلدان قرن هیجدهمی گیتس، مثلاً پیر دلاکلو، نویسنده رمان پیوندهای خطرناک (۱۷۸۲) را رمان نویسهای حساسیت می‌گفتند. نویسندگان جدیدی را که به سنت او وفادار مانده‌اند، اغلب رمان نویسهای اجتماعی یا جامعه‌شناس می‌گویند. آلن ونه لوساژ جنبه جامعه‌شناسانه قصه قلاشان را توسعه داد؛ رمان ژیل بلاس او (۱۷۱۵-۱۷۳۵) نمونه بلندی از قصه‌های کهن قلاشان بود.

از میان تمام آثار اولیه فرانسه، نزدیکترین اثر به رمان نو، زندگی ماریان (۱۷۳۶-۱۷۳۱) اثر پیر مارو است. ماریان، دختر تنهایی در پاریس در مقایسه با شخصیهای قصه قلاشان از شخصیتی جدید، عادی‌تر، رئالیستی‌تر و در عین حال پیچیده‌تر و احساساتی‌تری برخوردار است.

انگلستان تا یک قرن پس از ماریان، رمان فرانسوی رشد چندانی نداشت، درحالی که در همین مدت رمان انگلیسی با آغازی خام و ناشیانه، به دستاوردهایی بزرگ تبدیل شد. نویسندگان انگلیسی در آثاری همانند مسافر بدبخت (۱۵۹۴) نوشته توماس ناش، از قصه قلاشان اسپانیایی تقلید کرده بودند، اما در قرن هفدهم برای رقابت با داستان فرانسوی هیچ اثری خلق نکردند. مشهورترین داستان در میان آثار منثور انگلیسی قرن هفدهم سفر زائر، اثری تمثیلی به قلم جان بونیان بود که در سال ۱۶۷۸ چاپ شد.

سال ۱۷۱۹ رابینسون کروزوئه اثر دانیل دیفو منتشر شد و دوران نوین را در ادبیات انگلیسی آغاز کرد. رابینسون کروزوئه مثل سندی که تجارت عملی نویسنده را ثبت کرده باشد، انتشار یافت. به همین ترتیب گزارش سال طاعون دیفو ظاهراً گزارشی واقعی از طاعونی بود که در سال ۱۶۶۰ انگلستان را به ویرانه‌ای تبدیل کرد. شایع بود که مول فلاندرز (۱۷۲۲) را خود قهرمان داستان نوشته است. تمایلی دیفو در ارائه واقعیت بخشی از طرد افسانه و اسطوره در قرن هیجدهم بود؛ طردی که با تکامل سریع علوم توأم بود.

ساموئل ریچاردسون، رمان نویس انگلیسی مهم بعدی، این بهره‌گیری دیفو از اسناد داستانی را



رمان‌نویس



رمان‌نویس

جرح و تعدیل کرد. در پامالا (۱۷۴۱-۱۷۴۰) ریچارد سون وانمود می‌کرد نامه‌های کلفتی واقعی را متمر می‌کند که رفتار پسندهی وی موجب ازدواج اربابش آقای ب... با او شده بود. ریچارد سون در رمان بسزرگ خود گلزارسا (۱۷۴۸-۱۷۴۷) به این شیوه نگارش ادامه داد و در آن به بیان داستان از خلال نامه‌هایی که شخصیتها می‌نوشتند، پرداخت. ریچارد سون با تکنیک نامه‌نگاری خود می‌توانست درون افکار شخصیتهاش عمیقاً نفوذ کند. علاقه او به روان‌شناسی، به ویژه روانشناسی زنان، عضویت او را در مکتب حساسیت محرز می‌کند.

رقیب عمده ریچارد سون، به عنوان نخستین رمان نویس بزرگ انگلستان، هنری فیلدینگ بود. او در نخستین رمان خود جوزف آندروز (۱۷۴۲) شیوه ریچارد سون را که بیش از حد تنگ نظرانه و ریاکارانه می‌دانست، به مسخره گرفت. فیلدینگ در بزرگترین رمان خود تام جونز (۱۷۴۹) به چنان ساختار استادانه‌ای دست یافت که پیش از آن در رمان هرگز به دست نیامده بود. گرچه داستان او پر از حادثه بود اما هر واقعه‌ای در ارتباط تنگاتنگ با زنجیره کاملی از علت و معلول قرار داشت.

فیلدینگ نه مانند دیفو به استفاده از اسناد حقیقی و نه مانند ریچارد-سون به استفاده از نامه‌های تظاهر می‌کرد. او می‌پذیرفت که داستانش خیالی است و به راوی داستانش اجازه می‌داد با اظهار نظرها، انتقادهای و نصیحتی که به خواننده‌اش می‌کرد، در حادثه دخالت کند. بسیاری از رمان‌نویسان بزرگ قرن نوزدهم در استفاده از این راوی دانای کل، راوی که درون افکار شخصیتها نفوذ می‌کرد و می‌توانست آزادانه در زمان و مکان حرکت کند، از ریچارد سون تقلید کردند. یکی از معاصران جوان فیلدینگ، تویس اسمولت عمدتاً به شیوه قصه قلاشان می‌نوشت. او در آخرین و بهترین رمانش هامفری کلینکو (۱۷۷۱) تکنیک نامه‌نگاری را به شیوه‌ای کاملاً کم‌دی به کار گرفت.

لاورنس ایسترن، یکی از معاصران اسمولت، به خاطر رمان که جلدش تویسترام شندی شهرت بسیار کسب کرده است. او در این رمان به معرفی طرحهای معینی از سبک و ساختار دست زد که از زمان او بسیار جلوتر بود. تویسترام در حالی که وانمود می‌کند، داستان زندگی خودش را تعریف می‌کند مرتب از این شاخه به آن شاخه می‌پرد، او که به زحمت تلاش می‌کند دوران اولیه کودکی را پنهان نگه دارد، تا می‌تواند درباره‌ی عمو تویس و دیگر خویشانش حرف می‌زند. ایسترن پیش از آنکه آخرین جلد داستانش را بنویسد مرده اما

کتاب او چنان بنای غریبی دارد که وضعیت ناتمامش کاملاً مناسب آن به نظر می‌آید. ایسترن با پیش دستی بر تکنیک نو جریان سیال ذهن، اعتباری برای خود کسب کرده است. در این تکنیک سعی می‌شود پیچیدگی جریان یافتن عقاید و عواطف، در ذهن یک شخصیت-می‌آنکه منطقی و پیوندی در کار باشد- ترسیم شود.

باقی قرن هیجدهم دوره تجربه و گذار بود. در این دوران پیش از چند رمان مهم نوشته نشد. مکتب حساسیت در فرانسه با آثار روسو و در آلمان با آثار گوته به اوج خود رسید اما در انگلستان با رمان احساساتی هنری مکنزی یعنی احساساتی (۱۷۷۱) این مکتب به اوج پیروگی خود رسید.

در خلال این دوره تاکید رمان بر رئالیسم، واکنش ضد رئالیستی به صورت داستانهای عاشقانه گوتیک را سبب شد. قصه گوتیک نوعی داستان هراس آور یا موقعیتی ناآشنا بود. این نوع داستان بیشتر به قصد ایجاد هراس نوشته می‌شد تا به قصد ارائه واقعت و یا طرح مسائلی اجتماعی و اخلاقی. در انگلستان نخستین داستان عاشقانه گوتیک قصر اوتوانتو (۱۷۶۵) اثر هوراس والپول بود. موفق‌ترین مقلدان والپول، آن زد کلیف بارمان مشهور رازهای بودولفو (۱۷۹۴) و ماتیو لوتیس با رمان عشقی گوتیک راهب (۱۷۹۶) بودند. رمان ماتیو لوتیس با چنان موفقیتی روبرو شد که پس از آن دیگر او را با نام مونک لوتیس می‌شناختند.

قصه‌های شرقی که در قرن هیجدهم و پس از کشف و ترجمه هزار و یکشب در انگلستان شهرت یافتند به داستانهای عشقی گوتیک شباهت داشتند. قصه‌های شرقی را نویسندگان مختلف برای ایجاد هراس، مثلاً در رمان واتق (۱۷۸۶) اثر ویلیام بکفورد، برای خلق موقعیتی بهت فابلای اخلاقی و پاهزلیت، مثلاً در زمان و سلاسی (۱۷۵۹) اثر ساموئل جانسون به کار می‌بردند. نمونه‌های دیگر داستان ضد رئالیستی در قرن هیجدهم حکایات هزل آمیز سفرهای گالیور (۱۷۲۶) اثر جوناتان سوئیفت انگلیسی و کاندید (۱۷۵۹) اثر ولتر فرانسوی است.

قرن نوزدهم

انگلستان. قرن نوزدهم احتمالاً درخشانترین دوره رمان محسوب می‌شود. در آغاز این قرن دو رمان نویس متفاوت، سرواتر اسکات و جین آستن، حاکم بر داستان نویسی انگلستان بودند. اسکات رمان تاریخی را اختراع کرد. این شکل از



رمان گذشته را به شیوه‌ای واقع‌گرایانه‌تر از داستان عشقی اما خیالی‌تر از تاریخ به تصویر می‌کشید. رمانهای ویسوللی (۱۸۳۲-۱۸۱۴) الهام بخش مقلدان بسیاری، از جیمز فینموور کوپر آمریکایی تا الساندرو مانزولی ایتالیایی، شد.

برخلاف اسکات جین آستن از تاریخ و سیاست اجتناب کرد. او رمان نویس میز چای و اتاق پذیرایی بود. او به مثابه نگارنده دقیق آداب و معلم اخلاقی کتابه پرداز توجه خود را به دنیایی که می‌شناخت، محدود کرد. او در *حسن و حسایت* (۱۸۱۱)، *غرور و تعصب* (۱۸۱۳)، *پارک منسفلد* (۱۸۱۴) و *ایما* (۱۸۱۶) در ساختار به چنان پاکیزگی و در پیش به چنان عمق روان شناختی دست یافت که اندک رمان نویسانی به پایه او رسیده‌اند.

در قرن نوزدهم پس از جین آستن سه رمان‌نویس عمده انگلستان، نویسندگان ویکتوریایی یعنی پچارلز دیکنز، ویلیام مکیس تاگوری و جورج الیوت بوده‌اند. هر سه نویسنده به سودمندی اخلاقی رمان معتقد بودند و برای توده وسیع و کتاب خوان طبقه متوسط می‌نوشتند. آنها در تکنیک‌های ادبی بسیاری، از جمله در راوی دانای کل، با هم سهیمند. آنها از تنوع طبیعت بشری لذت می‌بردند و آثارشان مملو از شخصیتها و کاریکاتورهاست.

دیکنز از کمندی پر سرو صدا در یادداشتهای *پیکویک* (۱۸۳۷-۱۸۳۶) و اظهار نظر اجتماعی در *اولیور توئیست* (۱۸۳۹-۱۸۳۷) به سمبولیسم مسلط آور و پر قدرت خنانه *قانونزده* (۱۸۵۲-۱۸۵۳)، *آرزوهای بسزرگ* (۱۸۶۱-۱۸۶۰) و *دوست مقابل ما* تغییر روش داد. او علی‌رغم طراحی احساساتی و متزلزل، و اخلاق‌گرایی گاه بسیار ساده و پیش پا افتاده خود، یکی از بزرگترین رمان نویسان انگلستان بوده و بیش از تمام معاصرانش به خلق آثار جالب دست زده است.

شهرت تکرری عمدتاً به واسطه رمان *بازار خود فروشی* (۱۸۴۸-۱۸۴۷) اوست. تکرری که کمتر از دیکنز به طرح توجه داشت، در این کتاب چشم‌انداز وسیعی از زندگی انگلیسی در طی جنگهای ناپلئون را ترسیم می‌کند و در عین سیر و سفری طولانی در زندگی طبقه متوسط، گوشه چشمی نیز به زندگی اشراف می‌اندازد. به همین طریق شهرت جورج الیوت نیز عمدتاً به واسطه بزرگترین رمان او *میدل مارچ* (۱۸۷۲-۱۸۷۱) است. با این همه رمانهای *ادم بید* (۱۸۵۹)، *آسیاب روی فلوس* (۱۸۶۰) و *سیلاس مارنر* (۱۸۶۱) او از مشهورترین رمانهای ویکتوریایی

محسوب می‌شوند. برخلاف اکثر رمان نویسهای قبلی که عمدتاً قصد تعریف داستان سرگرم کننده داشتند، نخستین هدف این باتوی نویسنده، گسترش درک روانی و اخلاقی خواننده‌اش بود. بنابراین او بیش از ساده برافکار و انگیزه‌ها، بیش از طرح بر شخصیت و بیش از تجارب بیرونی بر تجارب درونی تأکید می‌کرد. برخی از منتقدان برآنند که او در آثارش بیش از حد بر اخلاق تأکید می‌کرد.

رمان نویسهای مهم دیگر دوران ویکتوریا عبارتند از *شارلوت و امیلی برونته*، *آنتونی ترولوپ*، *جورج مردیت* و *تامس هاردی*. نواهران برونته به ویژه در رمان *جین ایزر شارلوت* (۱۸۴۷) و رمان *بلندیهای بادگیر امیلی* (۱۸۴۷) برخی عناصر داستان گوتیک را با استفاده سمبولیک و بیش از حد از ناسیه باز و گسترده محل زندگی‌شان در شمال انگلستان، درهم آمیختند. ترولوپ که داستان نویسی را از سال ۱۸۴۷ شروع کرد مدت ۳۶ سال و تقریباً سالی یک رمان نوشت. رمانهای استادانه او گرچه سرگرم کننده‌اند اما نه حاوی کنایه‌های تند هستند و نه حاوی تحرک قزواوند. رمانهای شگفتانگه *بارست شاپرو* (۱۸۵۵-۱۸۶۷) فاقد حوادث دراماتیک یا احساساتی است. با این حال شخصیت پردازی او همراه با زیرکی و شوخ طبعی است. آثار عمده مردیت یعنی *آزمایش دشوار رچارد فیورد* (۱۸۵۹)، *خود پرست* (۱۸۷۱) *دیوانای چهار راه‌ها* (۱۸۸۵) پیچیدگی نوی از زبان و اندیشه را وارد داستان کرد. او در حالی که از ساختاری نمونه و پیچیده همانند ساختار شعر بهره می‌گرفت، شخصیتهایی را که به خاطر خود پرستی‌شان خنده‌دار بودند، ترسیم می‌کرد. مردیت با استفاده از فرد و کتابه شخصیتهایی را که خود روح مضحک می‌نامید، خلق می‌کرد. هاردی تراژدیهای روستایی آکنده از ستمی نوشت که در آنها نیروهای ناشناخته سرنوشت، شخصیتها را ریه نابودی می‌کنند. گرچه گاهی کارهای او را به عنوان کارهای خام و عاری از لطافت مورد انتقاد قرار می‌دهند اما آثاری همانند *بازگشت بومی* (۱۸۷۸)، *پس دوربرویل* (۱۸۹۱) و *جود گمنام* (۱۸۹۹) هنوز هم خوانندگان پر و پا قرصی دارد. *فرانسه* در *فرانسه الکساندر دومای پندرو* (۱۸۷۰-۱۸۰۲) سه *تفنگدار* (۱۸۴۴) و رمانهای تاریخی دیگری را به سنت سروالتر اسکات نوشت. نویسنده رمانتیک دیگر *فرانسه ویکتور هوگو* (۱۸۸۱-۱۸۰۲) در رمانهایی چون *تردام دو پاری* (۱۸۳۱) و *ینوایان* (۱۸۶۲) ماجرا را با اصلاحات اجتماعی در هم آمیخت. به هر حال مهمترین رمان نویسهای قرن نوزدهم،

استانداال (۱۸۴۳-۱۷۸۳)، *اونوره دوبالزاک* (۱۸۵۰-۱۷۹۹)، *گوستاو فلوبر* (۱۸۸۰-۱۸۲۱) و *امیل زولا* (۱۹۰۲-۱۸۴۰) بودند. دو رمان بزرگ استانداال *سرخ و سیاه* (۱۸۳۰) *صومعه پارم* (۱۸۳۹) تصویر گسترده‌ای از جامعه فرانسه و ایتالیا ارائه می‌دهد. این رمانها با شوری رمانتیک برای اعمال قهرمانی، تجزیه و تحلیل دقیق افکار و عواطف درونی و لحن غیر قابل تفکیکی از کنایه و احساس، شخصیت پردازی شده‌اند.

اونوره دوبالزاک، نویسنده هم عصر استانداال، در زمان خود و برخلاف اکنون ارج و قربی بسیار بیشتر از استانداال داشت و به لحاظ گوناگون نیز با او متفاوت بود. دوره آثار بیاد ماندنی او *کمندی انسانی* (۱۸۴۸-۱۸۳۰)، شامل نود و پنج رمان و داستان است. بالزاک در تمام این آثار تلاش می‌کند تا تصویری دقیق و کامل از زندگی عصر خود را ترسیم کند. او که رئالیست سازش ناپذیری بود از شرح جزئیات معماری، وسایل خانه و مناظر لذت می‌برد. او بیش از تمام رمان نویسهای قبل از خود، طرحها و شخصیتهای خود را بر حقایق مسلم زندگی بنا می‌کرد. او در آثارش با عشق به پول و ترقی سنگدلانه از هر طریق ممکن، به عنوان انگیزه‌های حاکم بر زندگی بر خورود می‌کرد و به پشه‌های شخصیتهاش توجه خاصی داشت. رمان نویسهای دیگری همانند *مارسل پروست* و *آنتونی پاول* نیز ابداع بالزاک. به کار گرفتن شخصیتی در یک رمان که در رمان دیگری هم ظاهر می‌شود تا جنبه‌های دیگر طبیعت و خط سیر زندگی آشکار گردد- را به کار گرفتند.

فلویر نیز چون بالزاک بر آن بود تا دنیای خود را با دقت تام ثبت کند.

با این حال او تمایلی قویتر یعنی جستجوی سبک و شکلی کامل از طریق *mot uste* «واژه درست»، را مقدم بر این تمایلی خود قرار داد. فلویر بیش از هر نویسنده دیگری، رمان را به اثری هنری تبدیل کرد. هر جمله از شاهکار او *مادام بواری* (۱۸۵۷) با دقت شاعرانه نوشته شده است. اما بواری قهرمان رمان او، از آن نوع زنانه است که احتمال داشت بالزاک درباره‌اش بنویسد. اما فلویر برعکس بالزاک به جای ثبت زندگی *ایما*، آن چنان که بود. فقط آن چه را که شخصیت او را آشکار می‌کرد، برگزید.

پس از فلویر تاریخ رمان در فرانسه، انگلستان و ایالات متحده با تقابل بین نویسندگان ناتورالیست چون *فرانک نورس* (۱۹۱۵-۱۸۷۱) و *تودور دوایزر* آمریکایی که با دقت بسیار، تمام حوادث معمولی را شرح می‌دادند و نویسندگانی چون *روبرت لوئیس استیونسن* (۱۸۹۱-۱۸۵۰) و



لارن زلستر



اسمه

هنری جیمز (۱۹۱۶-۱۸۴۳) که بر رمان به عنوان شکلی ادبی تأکید داشتند، مشخص می‌شود. ناتورالیست‌ها زندگی را مبارزه‌ای برای بقای اصلح می‌دیدند و بر تجزیه و تحلیل علمی محیط و وراثت پافشاری می‌کردند. مطابق دیدگاه آنها که عمدتاً مبتنی بر تحقیقات زیست‌شناسی دانشمند انگلیسی چارلز داروین بود، انگیزه‌های زیستی و نیروهای محیطی خارج از کنترل انسان، عوامل تعیین‌کننده اعمال اوست. معروفترین نویسندگان ناتورالیست امیل زولا (۱۹۰۲-۱۸۴۰) بود که خودش را ادامه دهنده کار بالزاک می‌دانست. زولا در رمانهای *نسانا* (۱۸۸۰) و *ژرمینال* (۱۸۸۵) تسویه خود را به تنازع بقا در میان طبقات زحمتکش معطوف کرده بود.

ایالات متحده - شاید رمان سلحشوری جدید اثر هیو هنری بوکزلیج (۱۸۱۵ - ۱۷۹۲) را بتوان نخستین رمان واقعاً آمریکایی دانست. این رمان که در زمره قصه فلاشان است تصویر درخشانی از زندگی نخستین مهاجران آمریکا را ارائه می‌دهد. با این همه چارلز بروکدن براون (۱۸۱۰ - ۱۷۷۱) را باید نخستین رمان نویس آمریکا دانست. بهترین رمانهای براون *ویلسند* (۱۷۹۸) و *اووموند* (۱۷۹۹) مهارت قابل توجه او را در نمایش رفتار نا بهنجار و حالات ذهن، نشان می‌دهد. جیمز فیلمور کوپر (۱۸۵۱ - ۱۷۸۹) یک رشته رمان از جمله *پیشگامان* (۱۸۲۳)، *آخرین موهبک‌ها* (۱۸۲۶)، و *شکارچی گوزن* (۱۸۴۸) نوشت که در آنها فنی با موفقیتهای آمریکایی و پشاهانگ مهاجرت به آمریکا را معرفی کرد. گرچه کوپر از تکنیک رمانتیک و التراسکات بهره می‌گرفت، مصالح مورد استفاده او دقیقاً آمریکایی بود. دو دهان نویس بزرگ میانه قرن نوزدهم آمریکا، ناتانیل هاتورن (۱۸۶۱-۱۸۰۴) و هرمان ملویل (۱۸۹۱-۱۸۱۹) هستند. آن دو به جای ارائه تصاویر و قالیستی زندگی از لحاظ حاد، شخصیتها و موقعیت به نحوی سمبولیک بهره می‌گرفتند تا حکایاتی اخلاقی را تعریف کنند. هر کدام از آنها بیشتر به کند و کاو گوشه‌های تاریک شخصیت و روح انسان علاقه نشان می‌دادند تا به جزئیات بیرونی زندگی او. هاتورن بیشترین شهرت خود را مدیون *داغ‌نگ* (۱۸۵۰)، داستانی پندآمیز درباره تأثیر گناه بر روح انسان و تطهیر از گناه از طریق عذاب است. رمان *مویی دیک* (۱۸۵۱) هرمان ملویل جزئیات رئالیستی شکار نهنگ را با فلسفه و تمثیل درهم می‌آمیزد.

پس از جنگ داخلی، رمان آمریکا جهت واقعگرایانه‌تری به خود گرفت. مارک تواین (۱۹۱۰-۱۸۳۵) ماجراهای *هاکلبری فین*

(۱۸۸۴) را نوشت که از جمله رمانهای فلاشان بود و در آن حادثه، شخصیت پردازی و توصیف محلی مهمتر از مفاهیم فلسفی مورد نظر نویسنده است. یکی از نخستین رئالیستهای آمریکا ویلیام دین هاوول (۱۹۲۰-۱۸۳۷) بود. رمان *ظهور سیلاس تپم* (۱۸۸۵)، از جمله نخستین رمانهایی بود که سوداگر آمریکایی را به مثابه موضوع با ارزشی برای طرح در ادبیات مورد توجه قرار داد. روسیه - گرچه آثار مهم داستانی در قرن نوزدهم در انگلستان، فرانسه و آمریکا نوشته شدند، شاید به جرأت بتوان گفت رمانهای برجسته این دوره در روسیه نوشته شدند. اولین رمان مهم روسی، رمان *منظوم پوگتی آبه گین* (۱۸۳۱) اثر الکساندر پوشکین (۱۸۳۷-۱۷۹۹) بود این رمان با پیشی روان شناختی و جزئیات روشن، بعدها الهام بخش رمان نویسهای روسی شد. قابل توجه‌ترین این رمان نویسه عبارتند از: *نیکلای گسگول* (۱۸۵۲-۱۸۰۹)، *ایوان تورگنیف* (۱۸۸۳-۱۸۱۸) *فستودور دامستایوسکی* (۱۸۸۱-۱۸۲۱) و *لوتولستوی* (۱۹۱۰-۱۸۲۸). *رمان نلفوس مژده* (۱۸۴۲) *گسگول*، قدیمی‌ترین رمان روسی که به شرح زندگی مردم همان روزگار پرداخته بود، تابلوی هجو آمیزی از زندگی در ولایات بود. در این رمان که آمیخته‌ای از رئالیسم و رمانتیسیم است، شخصیتهای رنگارنگ و تصاویر روستاهای روسیه به وفور به چشم می‌خورد.

تورگنیف رمان روسی را بیش از پیش اروپایی کرد. او که بیشتر عمرش را در فرانسه گذراند با قلوبور که رمان را اثری هنری می‌دانست، هم عقیده بود. بهترین رمان او *پدران و پسران* (۱۸۶۲) به عدم درک و کشاکش بین پیر و جوان با دیدی مشفقانه اما تلویحی نگاه می‌کند.

دامستایوسکی که تحت تأثیر *گسگول* و *دیکنز* بود، دنیای کاملاً افسرده و رنگارنگی از عواطف تند و آتشین خلق کرد. او درباره کسانی که به آنها مردم زیرزمینی می‌گفت - کسانی که اخلاق مرسوم را رد می‌کردند و رستگاری خود را در گرو رفتاری کاملاً در خور مقدسین یا در خور گناهکاران جستجو می‌کردند - می‌نوشت. رمان *جنایت و مکافات* (۱۸۶۶) داستان مردی است که خود را بالاتر از قانون تصور می‌کند و مرتکب قتل می‌شود. اما به واسطه غذایی که می‌کشد تطهیر می‌شود. او در قویترین اثرش *برادران کارامازوف* (۱۸۸۰) به کاوش در تار و پود درهم پیچیده‌ای از روابط خانوادگی و تنوع گسترده شخصیتها، از شخصیتهای مقدس گرفته تا شیطانی، دست می‌زند. *دامستایوسکی* در این رمان به آن سوی

رنالیسم فلورید قدم می‌گذارد. شخصیت‌های او صرفاً ساکنان روستایی در روسیه نیستند، آنها نمونه‌هایی جهانی، با معانی روان‌شناختی، اجتماعی و مذهبی هستند.

تولستوی برخلاف داستایوسکی، بیشتر به روان‌شناسی بهنجار توجه داشت تا به روان‌شناسی ناهنجار. به علاوه او به نیروهای اجتماعی و تاریخی عمیقاً علاقه‌مند بود. جنگ و صلح (۱۸۷۹-۱۸۷۵) و آنا کارنینا (۱۸۷۹-۱۸۷۵) جزء بزرگترین دستاوردهای رمان‌نویسی در تمام زبانهای دنیا به حساب می‌آیند. جنگ و صلح چشم‌انداز گسترده‌ای از زندگی در روسیه به هنگام مقابله با هجوم ناپلئون در سال ۱۸۱۲ را به نمایش می‌گذارد. آنا کارنینا با چشم‌اندازی تنگتر و متمرکزتر، عشق غمناک زنی حساس را که ازدواجی نامسعود داشته است، شرح می‌دهد.

قرن بیستم

پایان قرن نوزدهم با ظهور اشکال سمبولیستی و امپرسیونیستی جدید همراه بود با وجود این در انگلستان نویسندگانی چون ساموئل باتلر (۱۹۰۲-۱۸۳۵)، جی ایچ ولز (۱۹۱۶-۱۸۶۶)، اچ جی ولز (۱۹۷۰-۱۸۷۹) سامرست موآم (۱۹۶۵-۱۸۷۴) شکل سستی رمان انگلستان را حفظ کردند. به علاوه آثاری چون آثار نویسندگان اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم انگلستان چون جورج مور (۱۹۳۳-۱۸۵۲)، جورج گسبینگ (۱۹۰۳-۱۸۵۷)، آرنولد بنت (۱۹۳۱-۱۸۶۷) و جان گلس ورنس (۱۹۳۳-۱۸۶۷) به سبک زولا و ناتوریسم فرانسوی بود. در ایالات متحده فرانک نورس و استیفن کرین (۱۹۰۰-۱۸۷۱) رمانهای مهمی با حال و هوای ناتوریستی نوشتند. داستانهای ماجراجویی جک لندن (۱۹۱۶-۱۸۷۶) در سطح مردم پسندتر، نیز در همین حال و هوا بود. بزرگترین ناتوریست آمریکایی تئودور درایز بود. رمان خواهر گری (۱۹۰۰) و تراژدی آمریکایی (۱۹۲۵) او آثار پر قدرتی هستند و امروز نیز هنوز در سطح وسیعی خوانده می‌شوند. مهم‌ترین پیرو درایز جیمز فارل است که تریلوژی استادز لونیگن (۱۹۳۵-۱۹۳۲) او شهرت بسیار دارد. در همین هنگام، یعنی اواخر قرن نوزدهم، دانش‌نو روان‌شناسی که عمدتاً متأثر از کشفیات روان‌شناس اتریشی زیگموند فروید بود، رو به تکامل می‌رفت. از نظر روان‌شناسان دنیای بیرون به عنوان منبع احساسات و تأثرات ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه اصولاً واجد اهمیت بود. علاقه آنها

بیش از آن که متوجه دنیای عینی نیروهای اجتماعی و مادی باشد، متوجه دنیای ذهنی ضمیر انسان بود. در همان حال فلسفه‌ای نو، که در فرانسه هنری برگسون و در ایتالیا بند توکروچه آن را توسعه و تکامل داده بودند معتقد بود انسان آنچنانکه به طریق رؤیت و ادراک اشیاء اطراف خود درباره محیطش تصمیم می‌گیرد، تحت کنترل محیط خود قرار نمی‌گیرد. رمان به سرعت خود را با دید نو انسان به مثابه گیرنده تأثرات و نیز انسان به مثابه مخلوق دنیای منظمی ناشی از آشفتگی احساسات خود، تطبیق داد.

در این مدت رمان نویس آمریکایی هنری جیمز و رمان نویس انگلیسی جوزف کنراد (۱۹۲۴-۱۸۵۷) با الهام از آخرین پیشرفتهای روان‌شناسی و فلسفه، امپرسیونیسم را تجربه می‌کردند. آنها به جای دیدگاه زولا که تئسی علمی بوده دیدگاه فلورید را که می‌گفت رمان اثری هنری است، اقتباس کردند. در رمانهای جیمز، داستان با عبور از درون ذهن شخصیتی واحد، یعنی خیره مرکزی رمان، شکل هنری به خود می‌گیرد. جیمز که یکی از نخستین منتقدان بزرگ رمان محسوب می‌شود، در مقالات بسیاری تئوری دیدگاه محدود را تکامل داد و آن را در آثار خود به کار گرفت. از میان مهم‌ترین آثار متعدد او می‌توان تصویر یک زن (۱۸۸۱) را که پیش از طرح تئوریش نوشته بود و سفیران (۱۹۰۳) را که تصویر کاملی از تئوری اوست، نام برد. در امتناع از به کار گرفتن راوی ناخوانده و دانای کل، که از زمان فیلدینگ تا زمان تولستوی بخش مهمی از رمان بوده جیمز بر نمایش بودن رمان اصرار می‌ورزید و می‌گفت رمان باید بیش از آن که داستانش را تعریف کند آن را نمایش بدهد.

جیمز در تأکید بر تأثرات دریافتی شخصیتی مرکزی با دوست خود جوزف کنراد که این نظر را به طریق دیگری تکامل داد، سهیم بود. کنراد در رمان لودجیم (۱۹۰۰) داستانی را که راوی اصلی آن مارلو از روی هم آنباشتن قسمتهای کوچک تعریف می‌کند، ارائه می‌دهد. مارلو در جستجوی حقیقت درباره جیم، بخشهای مختلف داستان را از زبان افراد بسیاری در زمانهای مختلف و در جاهای متفاوت، می‌شنود. شخصیتی که سرانجام ما از جیم درک می‌کنیم تصویری نیست که تنها از طریق دیدگاه راوی دانای کل یا حتی از خیره مرکزی ابداهای جیمز باشد. کنراد از طریق تأثراتی که جیم بر افکار افراد مختلف می‌گذارد به ساختن شخصیتی از زوایای متعدد دست می‌زند.

با ظهور کنراد شیوه رنالیستی تعریف داستان همانند تکه‌های از تاریخ که به ترتیب زمانی از ابتدا



دنیای نو



دنیای نو

تا انتها بیان شده از بین رفت. دیگر حوادث نه از نظر زمانی که از نظر معنایی به هم مرتبط بودند. شیوه کهنه همانند بنای برجی با روی هم گذاشتن مصالح ساختمانی است؛ شیوه نو همانند کنار هم چیدن و جور کردن یک پازل است. رمان سستی بر آنچه اتفاق افتاد و بر تمایل خواننده به دانستن چگونگی ظهور وقایع تاکید داشت. رمان نو اغلب از میانه یا انتهای یک داستان شروع می شود و بر این نکته تاکید می کند که چرا وقایع آن گونه که رخ دادند، ظاهر شدند.

به علاوه روز به روز بر اهمیت دیدگاهی که داستان از آن دیدگاه تعریف می شود، افزوده شده است. به طوری که گاهی رمان نویسنده برای وادار کردن خواننده به توجه بیشتر بر چیرایی رمان به جای چگونگی آن، از راوی «جانبدار» یا «ناپایدار» استفاده می کند. مثلاً فورده مدکس فورده (۱۸۷۳-۱۹۳۹) برای یکی از بهترین رمانهای سرباز خوب (۱۹۱۵) شخصیتی با عقاید آشفته و درهم^۸ را به عنوان راوی انتخاب کرد.

سرخسی از آثار ویرجینیا وولف (۱۸۸۲-۱۹۴۱) و جیمز جویس (۱۸۸۲-۱۹۴۱) از آثار هنری جیمز، کنراد و فورده هم امپرسیونیستی تراند. دراولیس (۱۹۲۲) جیمز جویس و خانم فالووی (۱۹۲۵) ویرجینیا وولف، نشان اندکی از طرح قراردادی و مرسوم دیده می شود. در عوض در آنها وقایعنامه ای از افکار و تأثرات شخصیت های عادی، تنها در یک روز، دیده می شود. این جریان افکار و تأثرات را جریان سیال ذهن^۹ می گویند. این اصطلاح از ویلیام جیمز، برادر هنری جیمز، فیلسوف و روان شناس به اسانت گرفته شده است. در اولیس و خانم فالووی ذهن، همچنان که تأثرات را از حواس دریافت می کند و آنها را به افکار، احساسات و خاطرات ارتباط می دهد، به قهرمان داستان تبدیل می شود.

یکی از بهترین نویسندگان آمریکا که تحت تأثیر جویس و تا حدی نیز تحت تأثیر جوزف کنراد و هنری جیمز قرار داشت، ویلیام فالکنتر (۱۸۹۷-۱۹۶۲) بود. فالکنتر از شیوه جریان سیال ذهن، ترتیب مجدد زمان و چشم اندازهای چندگانه، در نوشتن رمانهای برجسته قرن بیستم غشم و هیساهو (۱۹۲۹)، آرمیده، می میم (۱۹۳۰) آبشالوم، آبشالوم (۱۹۳۶) بهره گرفت. با این همه رمانهای او بر حادثه بیرونی نیز همانند حادثه درونی تاکید می کردند.

ذهن به مثابه قهرمان و خالق، صفت ویژه رمانهای دو نویسنده عمده فرانسه در دوران نو

یعنی مارسل پروست (۱۸۷۹-۱۹۲۲) و آندره ژید (۱۸۶۹-۱۹۵۱) است. پروست در رمان هفت جلدی در جستجوی زمان از دست رفته (۱۹۱۳-۱۹۲۷) طریقی را توصیف می کند که در آن حافظه می تواند به دنیایی که زمان ویرانش خواهد کرد، معنا، نظم و زیبایی ببخشد. گرچه پروست انسان را در مصاف با زمان، بازنده ای مسلم می بیند اما در خلال اثر بزرگش نشان می دهد که انسان چگونه می تواند از طریق حافظه و تخیل به پیروزی مختصری بر زمان دست یابد.

ژید در مکه سازان با قرار دادن رمان نویسی به عنوان شخصیت مرکزی رمان، خود هنر داستان را تجزیه و تحلیل می کند. رمان نویسنده یادداشتهایی را نگه داری می کند؛ این یادداشتهای درباره رمانی است که سعی در نوشتن دارد. بعدها ژید با انتشار یادداشتهایی که خودش به هنگام نوشتن این رمان نگه داری می کرده، بر پیچیدگی مسایل افزود. رمانهای مهم دیگر ژید عبارتند از هرزه (۱۹۰۲) و دووازه تنگ (۱۹۰۹).

تئوریهای نو روان شناسی تأثیرات دیگری نیز بر رمان داشتند. تراصلی فروید این بود که بیشتر زندگی انسان، حتی دوران کودکی او، در سلطه انگیزه های جنسی است. و این زندگی تحت فشارهای سرکوبگر متعددی که جامعه برای کنترل چنین انگیزه هایی به کار می برد شکل می گیرد. مهمترین نویسنده ای که بازنگری رفتارهای جنسی را به صورت انگیزه های شخصی خود، وارد داستان کرد دی. ایچ. لاورنس (۱۸۸۵-۱۹۳۰) بود.

لاورنس قسمت اعظم تئوری فروید را رد می کرده با این حال با تاکید او در این مورد موافق بود و دو آثاری چون پسران و عاشاق (۱۹۱۳) و زنان عاشاق (۱۹۲۰) نقش سکس را در زندگی شخصیت هایش مورد کاوش قرار داد.

یکی از شاگردان فروید، کارل یونگ، با تاکید بر دوام انگاره های نوعی یا سمبل های معین در فرهنگ بشری، به گشوده شدن عرصه دیگری به روی رمان نو کمک کرد. طبق نظر یونگ چنین سمبلهایی از شعور جمعی تمام بشریت، چه باستانی چه معاصر و چه ابتدایی و چه متعده، تراوش می کند. یکی از مهمترین نویسندگان جدیدی که تحت تأثیر یونگ قرار گرفت رمان نویس آلمانی توماس مان (۱۸۷۵-۱۹۵۵) بود. مان در کوهستان جادو (۱۹۳۱) از رئالیسم موجود در رمان اولیه خود بودن بروکس (۱۹۰۱) به سوی داستانی عمیقاً سمبلیک روی آورد. بهره گیری از سمبلها و انگاره های نوعی از ویژگی های نویسنده اثریش فرانتس کافکا





حیرت‌انگیز

آیندهٔ رمان

پیشگویی این نکته که رمان آینده چه اشکالی خواهد یافت و آیا رمان نیز همانند داستان عاشقانه (رومانس) یا حماسه از بین خواهد رفت یا نه، بسیار دشوار است. اکنون بسیاری از ویژگیهای رمان همانند قدرت توصیف، دیدگاه ویژه و در اختیار گرفتن زمان و مکان از ویژگیهای فیلم - که مخاطبان بسیار وسیعتری هم دارد - محسوب می‌شود. به علاوه رمان با مکتب رئالیسم که اکنون برخی از جاذبه‌هایش را از دست می‌دهد، همیشه همراه بوده است. با این همه تجارب اخیر در عرصه داستان غیر رئالیستی نشان می‌دهد که رمان به خوبی می‌تواند خود را با تغییراتی که در ذائقه ادبی و نیز در جامعه روی می‌دهد، هماهنگ کند. به هر حال قطع نظر از آیندهٔ رمان، نباید فراموش کرد که بیش از دو قرن است رمان مهم‌ترین شکل ادبی انسان غربی بوده است.

پاورقی

- 1- Novel of ideas
- 2- Omniscient
- 3- Novel of manner
- 4- Fabiliaux
- 5- Picaresque tale

۶- Monk (راهب)

۷- گوشت‌خوار

- 8- Distorted Ideas
- 9- Stream of Consciousness

رئالیست سستی برای اظهار اعتراض اجتماعی در خلال دههٔ ۱۹۵۰، استضاه کردند. آلدوس هاکسلی، جورج اورول و ویلیام گلدینگ به خاطر مثلثا و رمانهای عقاید خود شایسته ذکرند. اولین ژور، اولین کامتون برنت و هنری گرین، رمانهای هجوآمیزی دربارهٔ رفتارهای اجتماعی نوشته‌اند. آنتونی پاول در رقصی به ساز زمانه (۱۹۵۱-۱۹۷۶) الگوی جابه جایی طبقه ممتاز جامعهٔ انگلستان از جنگ جهانی اول به بعد را ترسیم کرده است. رمان نویسهای برجستهٔ دیگر انگلستان عبارتند از گراهام گرین، جوس گری، لاورنس دورل، سی. پی. استو، آنگوس ولسون، اریک شرذاک، دورس لسینگ و مورس اسپارک.

برخی از چالترین تجارب - چه در شکل و چه در موضوع - در رمان «نو» فرانسه دیده می‌شود. از میان نویسندگان این نوع رمان می‌توان از آلن ژوب - گریه، میشل باتور، ناتالی سارات، کلود سیمون، مارگوت دو راس و کلود موریاک نام برد. گرچه این عده نکات مشترک چندانی ندارند اما همگی وجود سرخهایی، راه حلی برای آن تصور نیست. یکی از نویسندگان با نفوذ رمان نو فرانسه ساموئل بکت است که در آثاری مثل مولوی (۱۹۵۱) و مالون می‌میرد (۱۹۵۲) جریان سیال ذهن و توصیف صرف را جایگزین گفتگو و روایت می‌کند. بکت، ژان پل سارتر و آلبر کامو (۱۹۱۳-۱۹۶۰) را با رمان اگزیستانسیالیستی - که در آن شخصیتها خود را در شرایطی پوچ و عاری از معنای ظاهری می‌یابند - می‌شناسند. در چنین رمانهایی توصیف اشیاء و احساسات جایگزین طرح، هدف اخلاقی، تجزیه و تحلیل روان‌شناختی و نیز تمام ویژگیهای دیگر رمان نوزدهم می‌شود. رمان نویسهای سستی تر فرانسه عبارتند از: فرانسوا موریاک، ژول رومن، رومن رولان، آندره مالرو و آنتوان سن اگزوپری.

رمان در آلمان از زمان جنگ جهانی دوم به بعد، با رمانهای تخیلی هاتریش بل، گونتر گراس، اوب جانسون و آرتو اسمیت به رشد خود ادامه داده است. طیل حلسی (۱۹۵۹) اثر گراس و تصویر زنی در میان جمع (۱۹۷۱) اثر ژیل جزه بهترین آثار این دورمانند.

در ایتالیا رمانهای سیاسی - اجتماعی اینیاسیو سیلونه و رمانهای روان‌شناختی و بدبینانهٔ آلبرتو مورابو دامنه گستردهٔ داستان نو ایتالیا را نشان می‌دهد. رمان نویسهای مهم دیگر ایتالیا عبارتند از: چراره پاوزه، ناتالیا گنیزیرگ، ایتالو کالوینو و فولویو تو میزا.

(۱۸۸۳-۱۹۲۴) نیز به شمار می‌رود.

گرچه بسیاری از رمان نویسهای قرن بیستم تکنیکهای تازمائی را به کار گرفته‌اند، با این همه دیگران اساساً به سنت قرن نوزدهم وفادار مانده‌اند. در ایالات متحده رمان نویسهایی چون الن گلاسکو، جیمز برنچ کیپل و توماس وولف عمدتاً به شیوه‌های جاافتادهٔ رئالیسم یا رئالیسم می‌نوشتند. ادیت وارتن، اسکات فیتز جبرالد، سینکلر لوئیس، جان پی مارکواند و دیگران نوع خاصی از داستان رئالیستی می‌نوشتند که لایه‌های متفاوت جامعه را تجزیه و تحلیل می‌کرد و گه‌گاه نیز آنها را به تمسخر می‌گرفت. نویسندگانی چون ورسلاگتیز و ججان اشتاین بک که حوادث رمانهایشان در اماکن خاص می‌گذرد به نویسندگان متعلقه‌ای شهرت دارند.

بدون تردید رئالیست برجستهٔ رمان نو آمریکا ازست همینگوی (۱۸۹۶-۱۹۶۱) بود که سبک نویی از توصیف و گفتگوی ضمنی را در رمانهایی مثل خورشید همچنان می‌درخشد (۱۹۲۶)، وداع با اسلحه (۱۹۲۹) و زنگها برای که به صدا در می‌آیند (۱۹۴۰) خلق کرد. رئالیستهای مهم دیگر آمریکا عبارتند از: جی. دی. سالینجر، کاترین آن پورتز، جیمز گلد کازنز، جیمز بالدوین، سال یلو، جک کراواک، مری مک کارتی، نورمن میلر، فیلیپ راث، جان پیورا، جیمز جونز، ویلیام استایرول، جوس کارول اوتس و برنارد مالامود.

جان دوس پاسوس (۱۸۹۶-۱۹۷۰) رمان نویس آمریکایی، آثاری تجربی به رشته تحریر در آورد که در آنها ناتورالیسم را با ابداعاتی سبکی، مثل جریان سیال ذهن، تیرهای روزنامه‌ای، بیوگرافیهای کوتاه افراد معروف و آوازه‌های مشهور، درهم آمیخت تا حال و هوای دوران خاصی را ثبت کند.

ولادیمیر ناباکف، رمان نویس روسی - آمریکایی، خرد و اندیشه مختصر و مفید و تخیل شعری را به صورت نشر درآورده است. او در رمانهایی چون زندگی واقعی سباستین نایت (۱۹۴۱)، آتش رنگ باخته (۱۹۶۲)، اشیاء شفاف (۱۹۷۲) رشته‌ای از چهارچوبهای طرح داستان را ترسیم می‌کند که بیانگر روابط کنایه‌آمیز بین زندگی و هنر و واقعیت و پندار است. رمان نویسهای جوانتر آمریکایی چون کورت وونه گات، جان پارت، دونالد بارتمی و جان هاگز ترکیبی از فانتزی (تخیلات خوابگونه) و شرح توصیفی دقیق را به کار برده‌اند.

در انگلستان گروهی از به اصطلاح جوانان خشمگین، از جمله جان برین و آلن سیلینو از